



لری سیلِ فتاب

# اندیشە توکوپل

ترجمە حسن کامشاد

تەلەپووچىلىق  
بىرىنچىلىق

## فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	نکاتی چند درباره نقل قول‌ها
۱۵	۱ درسایه حکومت وحشت
۴۱	۲ مباحثه بزرگ دهه ۱۸۲۰
۶۹	۳ دموکراسی در امریکا (۱۸۳۵)
۱۰۷	۴ دموکراسی در امریکا (۱۸۴۰)
۱۴۳	۵ دین و ساختار اجتماعی
۱۶۵	۶ رژیم پیشین و انقلاب (۱۸۵۶) و دور کامل
۱۹۷	سخن آخر
۲۰۹	برای مطالعه بیشتر
۲۱۵	نمایه

# ۱

## در سایه حکومت وحشت

آلکسی دو توکویل اندکی پس از انقلاب فرانسه در خانواده‌ای ریشه‌دار از اشراف نرماندی به دنیا آمد. از همان کودکی از تعصبات دیرینه خانوادگی دوری چُست. یقین کرد که دوران اشرفیت به سر رسیده و در غرب جامعه‌ای نوین — که آن را "جامعه دموکراتیک"<sup>۱</sup> نامید — پدید می‌آید. این اعتقاد او را یاری داد تا از وسوسه‌های اخلاقی که در اوایل سده نوزدهم دامنگیر بسیاری از افراد طبقه‌وی بود بپرهیزد. توکویل، حتی در نوجوانی، از فریفتن خویش بیم داشت. برای آن دسته از هم‌طبقه‌های خود که متوهם بودند — به ویژه این توهمندی که ظهور دموکراسی چیزی تصادفی و برگشت‌پذیر یا، حتی، اهریمنی است — اگر نگوییم احساس تحقیر، احساس ترحم می‌کرد. البته هراس او از آینده بسیار شدید بود و باور داشت که چاره‌ای جز ذهنی روشن و عزمی استوار نیست.

توکویل به این نتیجه رسیده بود که جامعه دموکراتیک دعوی مقهورکننده‌ای دارد. این جامعه با مقتضیات عدالت<sup>۲</sup> سازگار است، اما

1. democratic society

2. justice

در عین حال واجد مخاطراتِ جدی اخلاقی و سیاسی نیز است که باید با آن‌ها پنجه درافکنده و مغلوب‌شان کرد. چیره شدن بر این مخاطرات نیازمند شناخت آن‌ها بود و این مستله گرچه در نگاه نخست شگفت‌انگیز می‌نماید، رسالتی شایسته بود برای اشراف‌زاده‌ای جوان در فرانسه پس از انقلاب؛ این تلاش ظرفی‌ترین نمونه وظيفة اخلاقی اشراف‌زادگان بود.

توکویل چگونه به این نتایج رسید؟ اوضاع و احوال کودکی او روشنگر موضوع است. تولد توکویل به سال ۱۸۰۵ در شرایط عادی نبود. تقریباً تمامی خانواده‌اش — پدر بزرگ، مادر بزرگ، عموها و عموزاده‌ها — در دوران "حکومت وحشت"<sup>۱</sup> زیر تیغ گیوتین رفتند. پدر و مادرش، کنت و کنتس دو توکویل، ماه‌ها در زندان در انتظار همین سرنوشت زیسته بودند. اثر زندان پس از آن نیز در چهره آنان مشاهده می‌شد. موی سر پدرش، ارو<sup>۲</sup>، در بیست و چهار سالگی سفید شده بود. مادرش علیل و عصیانی مانده بود در سال‌های پس از سقوط روپسپیر<sup>۳</sup>، پدر و مادر توکویل کوشیدند به نحوی همچون دوران رژیم پیشین زندگی کنند. اما این کار آسانی نبود. از هر چیز پیرامون آنان و از هر چیز بیرون از دروازه‌های شاتو ورنوی<sup>۴</sup>، و حتی از تابلوهای آویخته بر دیوارها، بوی جنگ داخلی و تنفر شدید از اشراف می‌آمد.

ارو<sup>۱</sup> دو توکویل، برعکس بسیاری از دیگر اشراف فرانسوی، مهاجرت نکرده بود. از این‌روی، مردی ثروتمند بود، زیرا دارایی خوبی‌شانی که زیر گیوتین جان سپرده بودند نیز به او رسیده بود. ولی مال و منال نمی‌توانست دلهز طبقه‌ای را که قرن‌ها آماج انبوه نارضایی‌ها بوده از میان ببرد. آیا در فرانسه پس از انقلاب جایی برای اشراف وجود داشت و این‌ها می‌توانستند این‌مnen به سر برند؟ این نگرانی، آلکسی دو توکویل خردسال را آزار می‌داد.

1. Reign of Terror

2. Hervé

۳. Robespierre. فرانسه. صدها تن را به هلاکت داد و خود نیز به همین سرنوشت گرفتار شد. (متترجم)

4. Chateau de Verneuil

به عقب برگردید. به کودک در آغوش مادرش بنگرید؛ بینید جهان خارج ابتدا چگونه در آینه هنوز تیره ضمیر وی نقش می‌بندد؛ اولین چیزهایی را که توجه او را بر می‌انگیزد در نظر بیاورید؛ به نخستین واژه‌هایی که نیروی خفته اندیشه او را بیدار می‌کند گوش فرادهید؛ و سرانجام تلاش‌های اولیه او را پیش چشم آورید. تنها در این صورت می‌توانید ریشه اغراض، عادات و امیالی را که بر زندگی او حکم خواهد راند، دریابید. درون گهواره، انسانی کامل خفته است.

(مجموعه‌آثار، یکم / الف، ۲۶)

این کلمات در نخستین صفحه‌های دموکراسی در امریکا بسیار گویاست. توکویل نیکخواهی دنیای خارج را قطعی نمی‌شمرد. تهدیدی تیره و مبهم اخلاق و شخصیت وی را شکل داد. توکویل خردسال، بنا بر همه روایت‌ها، بسیار عصبی و حساس، ولی فرصت‌شناس بود. از مکان‌های بسته در نهان می‌ترسید. شوروشوق او برای آزادی — هرجند در آغاز به‌شکل "گریز" و ماجراجویی — در داستان‌های ایام کودکی اش به چشم می‌خورد. در ضمن، شوروشوق آزادی گواهی است بر سابقه نگرانی او. هیولای جنگ داخلی تخیل او را تسخیر کرده بود. توکویل وقتی از نوجوانی درمی‌آمد اعتراف کرد که ذهنش سال‌ها دستخوش اندیشه زندان یا تبعید بوده است.

به یاد دارم که درباره امکان زندانی شدن فکر می‌کدم... چهل سال گذشته نشان داده است که از-پیش-مهیابودن برای آن چندان هم مضحک نیست. من موفق شده بودم که از آن مکان هولناک تصویری کمایش دلپذیر برای خود بسازم. تصور می‌کرم آدم را با مقداری کتاب و کاغذ و قلم که محبوس کنند، باید بتواند اوقات را نسبتاً به راحتی بگذراند.

(مجموعه‌آثار، پنجم / الف، ۴۹)